



دو مفهوم بنیادی

در تاریخ اندیشه‌های منطقی و فلسفی

در سیر اندیشه‌های منطقی و فلسفی ، از روزگار ارسطو تا عصر جدید ، دو مفهوم «ذات» و «جوهر» نقش بسیار بنیادی در سرنوشت مسائل منطق و فلسفه ایفا کرده‌اند . مفهوم ذات بخش اساسی هر فلسفه‌ای است که در پی فلسفه ارسطو پدید آمد . مسأله «تعریف» ، در منطق ارسطو ، بر همین بنیان استوار است . زیرا عناصر تشکیل دهنده تعریف باید جزء ذات باشد ، خواه جزء ممیز باشد (فصل) یا جزء مشترک (جنس) . و اگر عناصر تشکیل دهنده یک تعریف ، ذاتی نباشد ، تعریف حقیقی نخواهد بود . پس از ارسطو ، فرفوربوس (۳۰۴ - ۲۳۲ م) بر مبنای اندیشه‌های منطقی و فلسفی ارسطو ، کلیات خمس (ایساگوگه) را تدوین کرد . این کلی‌های پنجگانه بر دو گونه است : جزء ذات و خارج از ذات . فصل و جنس و نوع ، ذاتی هستند و عرض خاص و عرض عام ، خارج از ذات است . در باب «برهان» نیز مسأله ذات نقش اساسی را ایفا می‌کند .

در این جایادآور می‌شویم که ذات در فلسفه ارسطویی غالباً به معنی حقیقت شیئی (ماهیت موجود) به کار رفته است . بنابراین ، اصطلاح ماهیت اعم از ذات است . از این رو نباید بگوییم : ذات عنقا یا حقیقت عنقا بلکه باید گفت ماهیت عنقا . لکن به سبب مغشوش بودن این مفاهیم ، گاهی ذات به معنی خود ماهیت (از آن لحاظ که ماهیت است) نیز بکار رفته است^۱ خواه موجود باشد یا نباشد ، در استعمال ذات بیشتر به «صفت» توجه شده است . بدین معنی که صفت گاهی به معنی امری است که قائم به خود نباشد ؛ خواه امر انتزاعی مانند دانا بودن ، یا غیر انتزاعی ، مانند سیاهی و سفیدی . گاهی صفت را فقط در امر انتزاعی به کار می‌برند . و اصطلاح ذات غالباً در مقابل صفت ، به معنی اول ، به کار می‌رود . و ذاتی بودن جنس و فصل و نوع به همین معنی است ، یعنی قائم به

* آقای دکتر فتحعلی اکبری از پژوهندگان معاصر

خویش است ، اما ذات درباب برهان درمقابل صفت به معنی دوم یعنی امر غیر انتزاعی ، به کار می رود ، خواه قائم به خویش باشد یا نباشد . به هر حال ، مسائل اساسی فلسفه های ارسطویی بر بنیاد مفهوم ذات استوار است ، و چنانکه اشاره شد ، این مفهوم ذات مترادف باماهیت موجود و حقیقت یا اعم از حقیقت و مترادف باماهیت (به طور مطلق) به کار رفته و موجب سردرگمی هایی شده است . نه از آن جهت که در دو معنی به کار رفته بلکه بدان جهت که خالی از معنی درست است .

سهروردی مؤلف کتاب «حکمة الاشراق» به آشفتگی و مغشوش بودن مفاهیمی چون ذات ، جوهر ، امکان ، ماهیت ، حقیقت ، شیئیت ، وجود و امثال آنها متوجه بوده است ، از این رو ، همه این گونه مفاهیم را محمولات عقلی می داند و می گوید : هیچ يك از این ها ، جز در ذهن ، وجود ندارد .^۲ وی ، «جوهر» و سایر مقولات را نیز از اعتبارات عقلی شمرده و می گوید : هیچ يك از مقولات ارسطویی ، جز در ذهن ، وجود ندارد^۳ و جوهرهای پنجگانه (هیولی ، صورت ، جسم ، عقل و نفس) را ، بدان معنی که پیروان ارسطو گفته اند ، نیز محمولات عقلی می داند ، و هیولی و صورت را بی معنی می شمارد و با ارائه توضیح کامل ، آن دو مفهوم را بی اساس می خواند و جسم را از هیولی و صورت مرکب نمی داند بلکه آن را فقط «مقدار» می داند و پس . سهروردی درمسأله تعریف ، طرح امور ذاتی (جنس و فصل) را نادرست می داند . و اصلاً ، «نام» را دال بر امور ذاتی نامعهود و نامانوس و ناشناخته نمی داند ، بلکه می گوید يك نام دال بر مجموع خصایص است ، و مسمای مراسم همانا مجموع خصایص است و پس . منظور او از مجموع خصایص ، خاصیت هایی است که مردم آن ها را درك و مشاهده می کنند و به برکت حواس خویش آن ها را درمی یابند . او می گوید : پیروان ارسطو پذیرفته اند که فقط از معلوم به مجهول پی می بریم . و کسی که ذاتی خاص (فصل) يك شیئی را در جای دیگر ندیده آن را نمی شناسد . و نباید هم آن را در جای دیگر ببیند ؛ زیرا خاص همین شیئی و فصل ممیز آن است ، و اگر در جای دیگر با آن برخورد کرده باشد ، دیگر خاص آن شیئی نخواهد بود . پس آن ذاتی خاص ، مجهول و ناشناخته است [و نباید در تعریف و شرح يك شیئی قرار بگیرد] ... پس برای تعریف يك شیئی ناگزیر باید به امور محسوس و آشکار تکیه کنیم یا به اموری که به وسیله امور محسوس آشکار شده باشد ، مشروط بر آن که آن امور ، جملگی بر روی هم شیئی مورد تعریف را مشخص سازد .^۴ برتراند راسل نیز باروشن بینی ، آشفتگی مفاهیم اساسی فلسفه ارسطویی را دریافته و گفته است ! بقول ارسطو تعریف عبارت است از بیان طبیعت ذاتی شیئی . مفهوم ذات يك بخش اساسی هر فلسفه ای است که در پی فلسفه ارسطو پدید آمده ، تا برسیم به عصر جدید . به عقیده راسل این مفهوم به گونه علاج ناپذیری آشفته و سردرگم است . اما اهمیت

تاریخی آن اقتضا می کند که درباره آن بحث شود . چنین به نظر می رسد که منظور از ذات يك چیز ، خواصی است که آن چیز نمی تواند بدون از دست دادن هویت خود ، آن خواص را تغییر دهد . مثلاً سقراط ممکن است گاه شاد و گاه غمگین باشد ، یا زمانی بیمار و زمانی دیگر سالم باشد ؛ و چون او می تواند با حفظ سقراط بودن ، این خواص را تغییر دهد ، پس آنها جزو ذات او نیست . اما چیزی که مربوط به ذات سقراط انگاشته می شود این است که او انسان است ، گویانکه فیثاغورثی ها ، که به تناسخ امتقاد دارند ، این امر را نمی پذیرند . در واقع ، مسأله ذات به استعمال کلمات مربوط می شود . ما يك «نام» را در موارد گوناگون ، به مظاهر مختلف يك شخص یا يك شیئی اطلاق می کنیم که در نظر ما جلوه های مختلف آن شخص یا آن شیئی است . اما در واقع ، این کار يك تسهیل کلامی است . بنابراین ، ذات سقراط شامل آن خواصی است که در نبودن آن ها نمی توانیم نام سقراط را به کار ببریم . این مسأله صرفاً مربوط به زبان است ، یعنی يك کلمه می تواند ذات داشته باشد ، اما يك شیئی نمی تواند ذات داشته باشد .

طرح مفهوم «جوهر» نیز مانند طرح مفهوم ذات وارد ساختن امری است ، که فقط وسیله تسهیل تکام است ، به مابعدالطبیعه . هنگامی که جهان را تفسیر می کنیم ، نامیدن يك عده وقایع به عنوان وقایع زندگی سقراط ، و نامیدن يك عده وقایع دیگر به عنوان وقایع زندگی آقای افلاطون ، سخن گفتن را آسان می سازد .

و این بدان معنی است ، که سقراط و افلاطون را دال بر چیزی بدانیم که در فلان تعداد سال دوام داشته و از اموری که بر او عارض می شوند ، به گونه ای ، محکمتر و واقعی تر است ؛ اگر سقراط بیمار است مامی انگاریم که او در اوقات دیگر سالم است ، و از این رو ، هستی او مستقل از بیماری است . و از طرف دیگر ، بیماری اقتضا می کند که شخصی باشد و بیمار باشد . لکن هر چند سقراط نیازی به بیماری ندارد ، اما اگر سقراط را موجود فرض کنیم ، باید «امری» بر او واقع شود . بنابراین خود او از اموری که بر او عارض می شود حقیقی تر نیست . اگر «اعراض» را از «جوهر» جدا کنیم چیزی بر جا نمی ماند . چه اموری يك جوهر را از جوهر دیگر جدا می کند ؟ اختلاف اعراض نمی تواند مایه اختلاف جوهر باشد ؛ زیرا مطابق منطق مبتنی بر جوهر ، تعدد جوهر مقدم بر اختلاف اعراض است . و لازم می آید که دو جوهر بی آنکه بتوانیم به نحوی از انحاء آن ها را فی نفسه از یکدیگر تمیز دهیم ، دو جوهر جداگانه باشد پس از کجا معلوم کنیم که آن ها ده جوهر است ؟

هنگامی که مایه آقای افلاطون نگاه می کنیم نمونه ای از رنگها می بینیم ، چون به سخن گفتن او گوش فرامی دهیم ، سلسله ای از اصوات می شنویم . و عقیده داریم که او نیز

همچون مافکر و احساس می کند . ولی آقای افلاطون جزاین وقایع چیز دیگری نیست . و اگر این وقایع را از او بگیریم چه چیزی برجا می ماند ؟ فقط يك قلاب خیالی بر جای می ماند که گویا این وقایع به آن آویخته است . آقای افلاطون نامی است جامع برای يك سلسله وقایع . اگر معنای بیشتر برای آن قائل شویم ، در آن صورت این نام بر چیزی دلالت خواهد داشت که بکلی شناخت ناپذیر است و برای بیان آنچه ما می شناسیم لازم نیست . خلاصه آنکه «جوهر» يك اشتباه مابعدالطبیعی است و ناشی از تطبیق ساختمان جملات مرکب از مبتدا و خبر (موضوع و محمول) بر ساختمان جهان است^۵ . چنانکه قبلا اشاره کردیم ، ذات و جوهر در مقابل صفت به کار رفته است . و صفت ، در واقع ، گزارش یا خبر یا محمولی است برای يك موضوع ، یعنی يك چیز را ، به گونه ای ، توصیف می کند . واژه مقوله نیز به همین معنی است . زیرا «مقول» یعنی محمول . و به همین جهت است که وقتی قال و يقال به معنی حمل و یحمل به کار می رود با «علی» (بر) متعدی می گردد . و «یقال علی...» یعنی «حمل می شود بر...» . خلاصه از تطبیق ساختمان جمله ها بر ساختمان جهان ، بدان گونه که توضیح داده شد ، چنین سردرگمی هائی پدید آمده و مبنای فلسفه های بسیار گردیده است .

در واقع ، هر شیئی عینی^۶ مجموعه ای از خواص به هم بسته^۷ و منظم به یکدیگر است که محتوای آن را تشکیل می دهد . و هنگامی که ما به کار علمی می پردازیم ، خصایص به هم بسته را بیرون می کشیم و به عمل انتزاع می پردازیم . مثلا گنج متشکل از هزاران خاصیت است ، و ما مطابق رشد ادراک خود ، خاصیت هائی را از قبیل سفیدی ، بعد و امثال آن هارا انتزاع می کنیم . هر قدر توانائی فکری ما تکامل یابد ، خصایص بیشتری را از اشیاء انتزاع می کنیم . به هر حال ، هر موجود عینی جر خصایص به هم بسته و منظم ، چیز دیگری نیست . از این رو ذات و جوهر ، مفاهیم درستی نیست .

-
- ۱ - سبزواری ، هادی ، شرح منظومه ، قسمت امور عامه . ویراسته دکتر محقق و دکتر ایزوتو ، دانشگاه مک کیل ، مؤسسه مطالعات اسلامی ، شعبه تهران ۱۳۴۸ ه.ش . ، ص ۱۲۸ .
 - ۲ - سهروردی ، حکمة الاشراف ، ویراسته هانری کر بن ، انیستیتوی ایران و فرانسه ، تهران ، ۱۳۳۱ ه.ش . ص ۶۴ ، ۷۱ .
 - ۳ - همان منبع ، ص ۷۴
 - ۴ - همان منبع ، ص ۲۱ ، ۲۰ .

5- Russell, B. : History of Western Philosophical thought, London, 1961, P.P. 210 - 212.

6. Objective.

7- Concrete.